

گزارش قفسه کتاب از رونمایی و بررسی کتاب «خیابان لوگاوینا»

روایتی از جاری بودن زندگی در اوج جنگ



هیچگاه دنبال جلب توجه نبودند؛ اما بیشتر روایت‌ها جذاب و شیرین است که بیشتر نشان از این است که زندگی جاری است.

کنسروهای باقی مانده از جنگ ویتنام

محمد مهدی حیدری؛ شرایط زندگی در زمان جنگ شرایطی بدون آب، برق، گاز و غذا در دمای منفی ۳۰ درجه بوده است. مردم برای گرم ماندن کمد ها و درهای چوبی خود را به آتش می کشیدند. بیشتر غذای آنها کنسروهای باقی مانده از زمان جنگ ویتنام بود که توسط آمریکایی ها ارسال شده بود. ماه سوم جنگ کمک های ایران شروع شد. درخواست از سوی بوسنی آمد. بوسنی ها ابتدا سراغ کشورهای اروپایی رفتند اما کمکی انجام نشد. بعد سراغ آمریکایی ها رفتند که این جنگ را تمام کنید و باز اتفاقی نیفتاد؛ سراغ کشورهای اسلامی هم رفتند. شرایط سخت تر می شد چون یک دهم مردم کشور در جنگ کشته شدند!

با توجه به این شرایط ایران تصمیم گرفت کمک کند که این کمک تا آخر جنگ ادامه داشت. این کمک ها شامل مواد غذایی، دارو و سلاح بود. مهم ترین اتفاقی که ایران در این جنگ رقم زد؛ زمانی بود که شهر کاملاً در محاصره بود. در بخش غربی شهر یک فرودگاه قرار داشت که مردم برای خروج از شهر باید از این فرودگاه استفاده می کردند و در باند فرودگاه می دیدند. سازمان ملل این اجازه را نمی داد و با نورافکن آنها را برمی گرداند و گاهی صرب ها با تک تیرانداز هایشان مردم را به شهادت می رساندند. در این زمان ایران پیشنهاد ساخت یک تونل زیر باند را ارائه داد که با مخالفت روبه رو شد. یک ایرانی که پدرش هم مکنی بود با مشورت های زیاد این کار را انجام داد و تونل افتتاح شد و این تونل الان به اسم تونل امید از آن یاد می کنند چون غذا و دارو را به مردم انتقال می داد و جزو آثار مهم این شهر است.



با توجه به این

شرایط، ایران

تصمیم گرفت

کمک کند که این

کمک تا آخر جنگ

ادامه داشت. این

کمک ها شامل

مواد غذایی،

دارو و سلاح بود.

مهم ترین اتفاقی

که ایران در این

جنگ رقم زد؛

زمانی بود که شهر

کاملاً در محاصره

بود

مسلمان شدند، معلوم نیست. روایتی می گوید در اوج ایران در گذشته برای کار و تجارت و تبلیغ وارد بوسنی شدند و آنجا اتراف کردند. تعداد تکایا که در بوسنی برقرار است و یکی از معروف ترین تکیه های کل دنیا اتفاقاً در خیابان لوگاوینا است. رسماً اسلام با ورود عثمانی به بوسنی وارد آن منطقه شد و بعد از عقب نشینی عثمانی مردم آن منطقه مسلمان ماندند.

مردم بوسنی یا صرب ارتدکس هستند یا کروات کاتولیک یا بوسنیایی مسلمان. اینها ۷۰ سال با هم زندگی کردند. بعد از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق کشورهای شش جمهوری شروع کردند به فروپاشی و تجزیه شدن؛ مردم مسلمان بوسنی چهل و چند درصد کل مردم را تشکیل می دادند و بقیه کشور شدند صرب های بوسنی و کروات های بوسنی؛ در یک نظرسنجی اعلام کردند که آیا ما هم می خواهیم مثل کشورهای دیگر اعلام استقلال کنیم که در یک همه پرسی کشور تقریباً با ۶۴ درصد حضور مردم، ۹۸ درصد رای دادند که ما می خواهیم یک کشور با اقوام مختلف از جمله مسلمان صرب و کروات باشیم. نهاد های بین المللی هم استقلال بوسنی را قبول کردند. این آغازی بود بر جنگ بوسنی که سال ۱۹۹۲ جنگ را شروع کردند که سه سال و نیم طول کشید. هدفشان این بود که تمام مردم مسلمان را از بین ببرند و عده ای را مجبور به کوچ کنند. سارایوو، پایتخت بوسنی وسط دره ای که دور تا دورش کوه است قرار دارد. صرب ها تمام کوه را گرفتند؛ تک تیرانداز و خمپاره انداز داشتند و هر کسی درون شهر تردد داشت را می زدند؛ تقریباً در سه سال و نیم جنگ، در شهری خیلی کوچک اندازه یک منطقه تهران، ۱۵ الی ۱۸ هزار نفر شهید شدند که ۱۶۰۰ نفر کودک بودند.

زندگی، امید و تلاش

رضا نمازی مجدداً در بخش دیگری از مراسم افزود؛ یکی از ویژگی های خانم دمیک این است که واقعیت ها را به طور کامل می گوید و خواننده کتاب به طور کامل از وقایع با خبر می شود. حقیقت این که این کتاب بیشتر در مورد زندگی، امید و تلاش ساکنان لوگاوینا در سه سال و نیم و برای زندگی است. در واقع این کتاب از زندگی مردم و خانه هایشان و ارتباطی که ساکنان با هم داشتند و در نهایت تلاش همه آنها برای زنده ماندن برگرفته شده است. مردمی که تلاش می کردند با وجود شلیک تک تیرانداز ها به پنجره خانه هایشان امید را از دست ندهند. خانم دمیک روزنامه نگاری جسور بود که با سفر به کره شمالی، کشور تبت و سارایوو تحت محاصره؛ روایت های جذاب و شیرینی از اتفاقاتی را که دیدند، ثبت کردند. لحظات دلخراشی هم روایت کردند و

به گزارش قفسه کتاب، آیین رونمایی و نقد و بررسی کتاب «خیابان لوگاوینا» با حضور رضا نمازی (مترجم) و محمد مهدی حیدری (کارشناس حوزه بالکان) در فرهنگسرای اشراق برگزار شد. در ابتدای این نشست میثم رشیدی مهرآبادی، کارشناس مجری به توضیحاتی درباره کتاب خیابان لوگاوینا پرداخت و گفت: خانم باربارا دمیک، خبرنگاری بود که تصمیم گرفت جنگ بوسنی را روایت کند. نویسنده کتاب تصمیم گرفت بخشی از جنگ را در یک خیابان زیر نظر بگیرد و شرایط زندگی در جنگ و بعد از آن را بررسی کند که روایتی بسیار خواندنی را در این کتاب رقم زده است.

شعراي فارسي زبان در بالکان

رضانمازی، مترجم اثر در ابتدای این نشست گفت: به دلیل علاقه ای که در حوزه ایران شناسی، منطقه بالکان و کشور بوسنی داشتم و با توجه به وجود اشتراکات فرهنگی فراوان با منطقه بالکان این کتاب را ترجمه کردم. چند نفر از شعراي فارسي زبان هستند که در بالکان زندگی می کردند و نشانه هایی از زبان فارسي را می توانیم در آنجا ببینیم. هنوز که هنوز است در بخش قدیمی شهر سارایوو روی دیوار یک سری ابیات متعلق به خیام با زبان فارسي به چشم می خورد. همچنین تعدادی از شاعران فارسي زبان مثل فوزی موسستانی که منظومه بلبلستان به تقلید از بهارستان جامی و گلستان سعدی سروده است. اما ما این منطقه را بیشتر با جنگی که بعد از سال ۱۹۹۰ صورت گرفته می شناسیم. با تمام اینها هنوز بالکان برای ما ایرانی ها منطقه ای ناشناخته محسوب می شود. تعداد کتاب هایی که در رابطه با این منطقه ترجمه شده خیلی کم است. احساس کردم این کار با توجه به شناختی که از مطالعه آثار خانم باربارا دمیک داشتم و قلمش را می شناختم، مستند خوبی باشد.

دراویش ایرانی در بوسنی

محمد مهدی حیدری نیز در ادامه این مراسم گفت: در کل اروپا دو کشور مسلمانان بومی دارند، یعنی مردمی که مهاجر نیستند و به آنها چشم آبی می گویند. این که اینها از چه زمانی



ایران کمک کرد که زندگی کنیم

رضا نمازی؛ از بخش های جذاب کتاب برای من؛ بخش اساتید نوآوری است، این بخش توضیح می دهد که مردم بوسنی در آن شرایط سخت با کمک های غذایی سازمان ملل و مواد غذایی که داشتند برای خودشان کیک درست می کردند و جشن می گرفتند، یکی از موارد مهم برای مردم بوسنی قهوه و سیگار بوده است که به علت نبود قهوه در زمان جنگ آنها عدس را می سوزاندند و ظاهر آن به شکل قهوه در می آمد. در زمان جنگ بوسنی، فقط کارخانه های قهوه و سیگار فعال بودند. اهمیت قهوه و سیگار آن قدر زیاد بود که یک ضرب المثل دارند که قهوه بدون سیگار مثل مسجد بدون مناره است. یکی از اقلام کمک ایران به بوسنی سیگار بوده است. مردم بوسنی می گویند «دنیا به ما کمک کرد سیر بمیریم، ایران به ما کمک کرد که زندگی کنیم.» شهید حیدری یکی از چهره های برجسته این جنگ است که یک سال در بوسنی در شهر ایسکو، نزدیک ترین شهر به لوگاوینا مستقر بود و هر کمکی از دستش بر می آمد انجام داد و در نهایت توسط کروات ها به شهادت رسید.

